

بازشناسی جایگاه سنت در مکتب تفسیری قرآن به قرآن بر اساس تفاوت دو مرحله تدبیر و تبیین (تفسیر)

محمد برزگر *

محمود واعظی **

چکیده

مکتب تفسیری علامه طباطبایی با رویکرد قرآن به قرآن سالهاست ذهن پژوهشگران را به درک، بررسی، نقد و تکمیل خود مشغول کرده است. با وجود تلاش صاحب نظران و گشایش برخی دریچه‌های نوین، هنوز درک جامعی از چیستی این مکتب، به ویژه جایگاه سنت در آن به دست نیامده و بررسی‌های کنونی اشکال دارند و متناقض‌اند. یکی از دلایل مهم این نقصان، تفکیک نکردن «تدبیر در قرآن» از «تبیین (تفسیر) قرآن» و خلط مباحث این دوست. در این مقاله ابتدا با نگاه جامع به سخنان علامه نشان می‌دهیم ایشان، احیاگر این مکتب، به این دو مرحله و تفاوت آن‌ها توجه کرده‌اند. سپس تفاوت‌های این دو را بررسی و بر این اساس، تعریف جدیدی از جایگاه سنت در این مکتب عرضه می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: تفسیر قرآن به قرآن، تدبیر در قرآن، سیاق، تبیین قرآن، تفسیر قرآن، مکتب تفسیری.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی (mohammadbarzegar@gmail.com).

** عضو هیئت علمی دانشکده الهیات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

در سده اخیر با ورود علامه طباطبایی به جرگه نظریه پردازان شیعه و نوشتن تفسیر *المیزان*، نظریه تفسیر قرآن به قرآن که تا اندازه ای فراموش شده بود، دوباره احیا شد. می توان گفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام پایه گذاران این مکتب و میثاق حقیقی قرآن اند. ایشان در آموزه ها و سخنان خویش، مانند «کِتَابُ اللَّهِ [...] وَ يَنْطِقُ بِعَضُهِ بِعَضٍ وَ يَشْهَدُ بِعَضِهِ عَلَيَّ بِعَضٍ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۱۹۲) پایه های فکری این مکتب را بنا نهادند و با احادیث خود روش های تفسیر قرآن به قرآن را شرح دادند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۱-۱۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۶۹/۱-۷۰؛ سجادی، ۱۳۷۵: ۵۴-۸۱). ایشان در واقع شارح مکتبی بودند که قرآن خود بدان دعوت کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۵).

پس از دور شدن امت اسلام از مکتب قرآنی اهل بیت علیهم السلام و مهجور ماندن مفسران حقیقی قرآن، به تدریج مکتب های دیگری رشد کردند (همان: ۲۷۱-۲۸۳). علامه درباره سرگذشت و اهمیت این مکتب تفسیری می گوید:

«حیف و صد حیف که این روش و این طریقه از تفسیر، از صدر اسلام متروک ماند و اگر از همان اوایل، این طریقه تعقیب می شد، قطعاً تا امروز چشمه هایی از دریای گواری قرآن جوشیده بود و بشر به گنجینه های گران بهایی از آن دست یافته بود.» (همان: ۷۳/۱)

نوشتن تفسیر *المیزان*، تبیین نظری و عملی مکتب تفسیری قرآن به قرآن و تلاش های شاگردان ایشان، به ویژه آیت الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم براساس رویکرد استاد خویش، این مکتب تفسیری را بار دیگر بالنده کرد. احیای این مکتب و خوانش علامه و شاگردانشان از آن، اندیشمندان را به تکاپوی جدی واداشت. محور غالب تحلیل های اندیشمندان در این باره، نقش و جایگاه سنت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در مکتب تفسیری قرآن به قرآن است. نگاهی به شبهات (مهدی، ۱۳۸۶: ۵۷-۱۰۹)، پاسخ ها (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۶۱/۱-۱۲۸) و تحلیل ها (اوسی، ۱۳۸۱: ۱۷۲-۲۴۵؛ عمید زنجانی، ۱۳۷۹: ۳۶۸-۳۷۳؛ معارف، ۱۳۸۴: ۴۷-۶۶) این نکته را تأیید می کند.

با وجود همه تلاش‌های ارزشمند، همچنان مسائلی برای تأمل باقی است (ایزدی مبارکه، ۱۳۸۶: ۱۳-۳۱). اگرچه جامع‌ترین تحلیل‌های کنونی^۱ به بسیاری از شبهات پاسخ داده، حق مطلب را ادا نکرده است. نگارنده معتقد است توجه به تفاوت تدبر در قرآن و تبیین (تفسیر) قرآن و ارزیابی نقش سنت در هر کدام، راه را برای فهم جامع مکتب تفسیری قرآن به قرآن و پاسخ به شبهات خواهد گشود.

در این مقاله ابتدا خطوط کلی مسئله را از نظر علامه ترسیم می‌کنیم و نشان می‌دهیم علامه به تفاوت تدبر و تبیین (تفسیر) و نقش سنت در هر یک توجه می‌کند. سپس دیدگاه خویش را خواهیم گفت.

۲. دسته‌بندی نظرات علامه درباره جایگاه سنت در تفسیر

علامه بیشتر نظرات خود را درباره مکتب تفسیری‌اش، در تفسیر المیزان و قرآن در اسلام آورده است. نتایج رویکرد تفسیری ایشان نیز به‌ویژه در تفسیر المیزان تبلور پیدا کرده است. می‌توان موضع ایشان را درباره نقش و جایگاه سنت معصومان علیهم‌السلام در تفسیر قرآن، به سه دسته تقسیم کرد: (۱) برخی سخنان که موهم بی‌نیازی کامل تفسیر قرآن از منابع دیگر، حتی سنت معصومان علیهم‌السلام است؛ (۲) برخی گفتارها و بخشی از تفسیر ایشان که نشان می‌دهد برخلاف سخنان گذشته، به نقش ویژه سنت در تفسیر معتقدند؛ نقشی که مکمل تفسیر قرآن به قرآن است؛ (۳) پاره‌ای از توضیحات ایشان که به‌کارگیری تفسیر قرآن به قرآن را پس از یادگیری شیوه آن از روایات معصومان علیهم‌السلام جایز می‌داند.

۱.۲. دسته اول: استقلال قرآن در تفسیر

از برخی سخنان علامه برمی‌آید که کتاب خدا بدون نیاز به هیچ منبع بیرونی، حتی سنت، روشن است و برای فهم آن فقط باید از تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرد: «خدا جز به تدبر در آیات کتابش دعوت نکرده است؛ پس هر اختلافی که از آیات به نظر آید، با تدبر برطرف می‌شود و قرآن را هدایت و نور و تبیان برای هر چیزی

۱. بابایی، ۱۳۸۶: ۱۳۲-۱۴۲؛ معارف، ۱۳۸۴: ۴۷-۶۶.

قرار داده است؛ پس این نور را چه شده است که با نور غیرخودش روشن شود و شأن این هدایت چیست که از هدایت غیرخود هدایت بگیرد و کتابی که تیبان برای هر چیزی است، چگونه به کمک چیزی غیر خود بیان و آشکار می‌شود.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶/۱)

علامه در پاسخ روایات تفسیر به رأی می‌گوید:

«آنچه [در این روایات] نهی شده، استقلال در تفسیر قرآن و اعتماد مفسر بر خودش بدون رجوع به غیر می‌باشد و لازمه آن وجوب رجوع به غیر و استمداد از آن است و آن غیر یا کتاب و یا سنت است؛ اما این که سنت باشد، هم با قرآن و هم با روایاتی که رجوع به قرآن و عرضه روایات به آن را فرمان می‌دهد، منافات دارد؛ پس برای رجوع به آن و کمک گرفتن از آن در تفسیر قرآن، جز خود قرآن باقی نمی‌ماند.» (همان: ۷۷/۳)

۲.۲. دسته دوم: نقش سنت در تفسیر

علامه در برخی سخنان و گوشه‌هایی از تفسیرشان به نقش ویژه سنت در تفسیر معتقدند؛ نقشی که تفسیر قرآن به قرآن نیز جای آن را پر نمی‌کند. روشن‌ترین سخن علامه درباره نقش سنت در تفسیر چنین است: «در تفصیل احکام، داستان‌های قرآن، معاد و امثال آن‌ها به بیان پیامبر اکرم ﷺ نیاز است و بدون بیان آن حضرت نمی‌توان به تفصیل آن امور دست یافت.» (همان: ۸۴) ایشان همچنین روش درست تفسیر را «تفسیر آیه با استمداد از تدبیر و استنطاق معنی آیه از مجموع آیات مربوطه و استفاده از روایت در صورت امکان» می‌داند (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۸۸)؛ از سوی دیگر، ایشان ضمن تفسیر آیات، گاهی به نقش انحصاری سنت در تبیین جزئیات و مصادیق آیات اشاره کرده است؛ برای نمونه، در تفسیر آیه ۲۳۸ سوره بقره می‌گوید: «از کلام خدای متعال آشکار نمی‌باشد که مراد از "الصَّلَاةُ الْوُسْطَى" چیست و تنها سنت آن را تفسیر می‌کند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۶/۲)

۳.۲. دسته سوم: جواز استفاده از تفسیر قرآن به قرآن پس از یادگیری روش آن از سنت

علامه در این دسته از سخنان خود می‌گوید روش درست تفسیر قرآن به قرآن را باید از

روایات اهل بیت علیهم السلام آموخت؛ یعنی اول باید با اندیشیدن به احادیث، روش درست تفسیر را به دست آورد و سپس قرآن را تفسیر کرد.

علامه شأن اهل بیت علیهم السلام را یاد دادن راه و نزدیک کردن مسیر برای دیگران می داند (همان: ۸۵/۳)؛ از این رو، راه درست تفسیر را چنین معرفی می کند:

«برای روشن شدن معنای يك آیه، از آیات دیگر استمداد شود، و راه این کار آن است که شخص در اثر ممارست در روایات وارده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از ائمه اهل بیت علیهم السلام، ذوق لازم برای تفسیر قرآن به قرآن را به دست آورد و آن گاه دست به کار تفسیر بزند.» (همان: ۸۷)

وظیفه مفسر این است که به احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام درباره تفسیر قرآن بیندیشد و با روش ایشان آشنا شود. سپس بر اساس دستور کتاب و سنت، قرآن را تفسیر کند (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۹۲).

۳. جمع بندی

سخنان علامه در نگاه اول، متفاوت و حتی متعارض اند. توجه نکردن به همه سخنانشان یا توجه کردن به برخی از آنها، باعث تفاوت نظر سطحی و گاه عمیق اندیشمندان درباره مکتب ایشان شده است (وکیلی، ۱۳۹۲: ۲۵-۱۴۶؛ مهدی، ۱۳۸۶: ۵۷-۱۷۸؛ بایابی، ۱۳۸۶: ۱۳۲-۱۴۲؛ ربانی، ۱۳۸۹: ۱۸۷-۱۹۸).

در یکی از مواضعی که علامه در آن دیدگاه خویش را توضیح داده، به هر سه دسته این سخنان اشاره و جمع بندی کرده است. ایشان معتقد است قرآن در دلالت خود مستقل است: «قرآن مجید که از سنخ کلام است، مانند سایر کلامهای معمولی از معنی مراد خود کشف می کند و هرگز در دلالت خود گنگ نیست.» (۱۳۵۳: ۲۹) وی برای اثبات مدعای خود به برخی آیات، مانند آیات تدبیر اشاره می کند:

«خدای متعال می فرماید: "أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَفْفَالِهَا" و "أَفَلَا

يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا^۱ دلالت این آیات بر اینکه قرآن تدبر را که خاصیت تفهیم دارد، می‌پذیرد و همچنین تدبر، اختلافات آیات را که در نظر سطحی و ابتدایی پیش می‌آید، حل می‌کند، روشن است که اگر آیات در معانی خودشان ظهوری نداشتند، تدبر در آن‌ها و همچنین حل اختلافات صوری آن‌ها به واسطه تدبر، معنا نداشت.» (همان: ۳۰-۳۱).

ایشان آن‌گاه برای رد دیدگاه اخباریان که حجیت ظواهر برآمده را از تدبر در قرآن نفی می‌کنند، چنین می‌فرماید:

«برخی گفته‌اند در تفهیم مرادات قرآن به بیان پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ باید رجوع کرد؛ ولی این سخن قابل قبول نیست؛ زیرا حجیت بیان پیامبر اکرم ﷺ و امامان اهل بیت ﷺ را از قرآن باید استخراج کرد و بنابراین چگونه متصور است که حجیت دلالت قرآن به بیان ایشان متوقف باشد، بلکه در اثبات اصل رسالت و امامت باید به دامن قرآن که سند نبوت است، جنگ زد.» (همان: ۳۱-۳۲).

علامه تا اینجا ظواهر قرآن را گویا و قرآن را در این مقام، مستقل از غیر می‌داند؛ حتی از سنت، و معتقد است حجیت سنت برگرفته از ظواهر قرآن است؛ اما ایشان در ادامه به نقش ویژه سنت اشاره می‌کند و آن را تبیین قرآن و بیان چیزی می‌داند که از ظواهر قرآن به دست نمی‌آید: «و البته آنچه گفته شد منافات ندارد با اینکه پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت ﷺ، عهده‌دار بیان جزئیات قوانین و تفصیل احکام شریعت، که از ظواهر قرآن مجید به دست نمی‌آید، بوده‌اند.» (همان: ۳۲).

وی برای اثبات این نقش پیامبر اکرم ﷺ به برخی آیات قرآن، مانند آیه تبیین^۲ اشاره می‌کند و آن‌گاه براساس روایت متواتر ثقلین، ائمه ﷺ را در سمت‌های نامبرده، جانشین پیامبر اکرم ﷺ می‌داند (همان: ۳۲-۳۳).

۱. نساء/ ۸۲

۲. نحل/ ۴۴

ایشان در گام بعد، حتی تبیین قرآن را به اهل بیت علیهم السلام منحصر نمی‌داند، بلکه آن را پس از یادگیری شیوه‌اش از اهل بیت علیهم السلام و استمداد از روایات، برای دیگران نیز ممکن می‌داند (همان: ۳۳).

سخنان علامه را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد:

۱. ظواهر قرآن گویاست و قرآن در این مقام، مستقل از غیر است؛ حتی از سنت. دسته اول سخنان علامه در این باره است؛
۲. تبیین و تفصیل قرآن کریم از ظواهر اولیه آن به دست نمی‌آید، بلکه بر عهده سنت است. دسته دوم سخنان علامه درباره این موضع است؛
۳. راه تفسیر قرآن برای دیگران نیز با یادگیری شیوه آن از اهل بیت علیهم السلام و روایات ایشان تا اندازه‌ای پیمودنی است. دسته سوم سخنان علامه به این بحث اشاره می‌کند.

توضیح آیت‌الله جوادی آملی درباره رویکرد تفسیری استادشان (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۹۶-۱۳۲) و دیدگاه خودشان (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱/۱-۶۱-۱۶۸) نیز این جمع‌بندی را تأیید می‌کند. جوادی قرآن را در ظواهر خود که خطوط کلی دین را ترسیم می‌کند، مستقل و گویا می‌داند (همان: ۱۵۴/۱). او معتقد است فهم پیام قرآن بدون مراجعه به هیچ روایتی، گام اول در تفسیر قرآن (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۳۱) و همچون خطوط کلی، اساسنامه و قانونی اساسی است که باید در همه مسیر معرفت قرآن کریم و روایات در نظر باشد؛ اما سنت پس از قرآن و با ارشاد ظواهر قرآن (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲۹ و ۱۳۲ و ۱۳۸۱: ۱/۷۹)، عهده‌دار تبیین جزئیات و تفصیل کلیات شریعت است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱/۱۶۰). ایشان همچنین معتقد است سیره علمی اهل بیت علیهم السلام تفسیر قرآن به قرآن است و آن‌ها بوده‌اند که شاگردان مفسر خود را به این روش رهنمون کرده‌اند (همان: ۷۰/۱)؛ از این رو، کسانی مانند علامه طباطبایی، اصل این روش را از آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام گرفته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۶۲).

۴. بازشناسی دو مرحله فهم قرآن: تدبر و تبیین (تفسیر)

برای تبیین دقیق رابطه متقابل قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام باید میان مراتب قرآن و سطوح فهم آن تفصیل قائل شد و نقش سنت را در هر کدام از این مراحل

جداگانه بررسی کرد. معصومان علیهم‌السلام به تفکیک مراحل فهم قرآن اشاره کرده‌اند و هرکدام را ویژه گروهی می‌دانند: «همانا کتاب الهی بر چهار چیز بنا شده است: (۱) عبارت؛ (۲) اشارت؛ (۳) لطائف؛ (۴) حقایق. عبارت قرآن برای عموم انسان‌ها، اشارت قرآن برای خواص، لطائف قرآن برای اولیا و حقایق قرآن برای انبیاست.» (عراقی، ۱۴۰۵: ۱۰۵/۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ الف: ۲۷۸/۷۵)؛ اما مهم‌ترین مراحل فهم قرآن از نظر قرآن و روایات که تفکیک آن‌ها در نقد و بررسی مکتب‌های تفسیری ضروری است، تدبر در قرآن و تبیین (تفسیر) قرآن است.^۱

۱.۴. معنای تدبر در قرآن

واژه تدبر از ریشه «دُبِرَ» به معنی پشت و پشت‌سر اشیاست (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۱/۸-۳۴). این ماده ۴۴ بار و به یازده صورت در قرآن کریم به کار رفته و معنای پیش‌گفته با همه موارد مطابق است (صبحی، ۱۳۹۱: ۳۹؛ راغب اصفهانی، ۳۰۸-۳۰۶/۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۳۶/۳-۱۹۳-۱۹۵). تدبر بر وزن تَفَعَّل و کاربرد محوری و اصلی این هیأت برای مطاوعه تفعیل است (رضی‌الدین استرآبادی، ۱۳۹۵: ۱۰۴/۱-۱۰۷؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۷۶/۳)؛ از این رو، برای تشخیص معنی تدبر، گزینی از بررسی مفهوم تدبیر نیست.

واژه‌شناسان تدبیر را به معنی انجام دادن کار از سر فکر و عاقبت‌اندیشی می‌دانند (فیومی، ۱۸۹/۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲۹۹/۳)؛ برخی نیز تدبیر را تنظیم چیزها، ترتیبشان و قرار دادنشان بر بهترین نظام و متقن‌ترین ساختار منتج می‌دانند (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۷۵/۳). علامه طباطبایی نیز تدبیر را ترتیب دادن چیزهای متعدد مختلف پشت‌سر یکدیگر می‌داند؛ به گونه‌ای که هر چیز

۱. مواردی مانند قرائت، ترتیل، تلاوت و استماع باتوجه به کاربردهایشان در قرآن کریم، بیشتر به خواندن قرآن یا تلقی آن مربوط‌اند؛ البته هرکدام با قید خاصی. در ضمن وقتی می‌گوییم خواندن، قید فهم تا اندازه‌ای در آن لحاظ می‌شود؛ زیرا به صرف به کار بردن کلمات یا روخوانی، تلفظ می‌گویند، نه قرائت. این سطح فهم نیازمند توجه مضاعفی به نام تدبر است تا به بلوغ خود و نصاب فهم برسد؛ چنان‌که از امیر مؤمنان علی علیه‌السلام نقل است که «آگاه باشید که در قرائتی که در آن تدبر نباشد، خیری نیست.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۶/۱). همچنین «تفکر» و «تعقل» نیز در هیچ‌یک از کاربردهایشان در قرآن، با قید «قرآن» یا «فی القرآن» نیامده‌اند و باتوجه به معنای ریشه و کاربردشان در قرآن، به معنی اندیشیدن درباره خلق الهی، مانند آفرینش آسمان‌ها و زمین و پی بردن به ناظم و خالق‌اند (الهی‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۰).

در جایگاه خاص خود قرار گیرد و غرض، فایده و مقصود بر آن مترتب شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۸۹/۱۱)؛ براین اساس، معنای تدبیر «چینش حکیمانه و ترتیب متفکرانه اشیاء و امور، برای رسیدن به هدف و عاقبتی مشخص» است و معنای «تدبر» که مطاوعه تدبیر است، «پیگیری و درک این چینش حکیمانه» است (تقویان، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

بر اساس معانی تدبیر و تدبر، می توان تدبیر قرآن را کار خداوند متعال و به معنی چینش حکیمانه و پشت سر هم قرار دادن بر اساس حکمت کلمه ها و آیه ها برای رسیدن به هدف و عاقبت مشخصی دانست؛ پس تدبر در قرآن، درک و پیگیری این چینش حکیمانه است (صبحی، ۱۳۹۱: ۴۱-۴۲). این معنا از تدبر در قرآن، به ویژه با توجه به آیه ۸۲ سوره نساء و ارتباط بخش اول آیه (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ) با بخش دوم آن (وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا) نیز تأیید خواهد شد؛ از این رو، برخی تدبر را در قرآن، بررسی یک آیه و تأمل در آن پس از آیه قبلی می دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۵؛ جوادی، ۱۳۸۱: ۱۹/۶۲۲)؛ در واقع، تدبیر شأن هر حکیمی هنگام سخن گفتن؛ و تدبر شأن هر عاقلی هنگام شنیدن سخن حکیمانه است. گوینده در حال تدبیر و پشت سر هم قرار دادن کلمه ها، جمله ها و بندهاست و شنونده در حال تدبر و پشت سر هم دریافت کردن. قرآن حکیم مجموعه ای از سوره هاست که گوینده الهی آن، آیات خویش را در آن تدبیر کرده و انسان ها نیز برای بهره گیری از سخن او باید تدبر کنند و آیات آن را پشت سر هم و منسجم دریابند تا به هدف گوینده الهی از این سخن برسند (صبحی، ۱۳۹۱: ۴۱)؛ پس تدبر، فهم منسجم سوره های قرآن کریم و عنصر محوری آن، سباق و سیاق آیات درون سوره است (تقویان، ۱۳۸۸: ۱۲۷-۱۳۳). «سیاق» معنایی است که با بررسی صدر و ذیل کلمه یا جمله، عبارت های پسین و پیشین و فضای کلام به ذهن می رسد؛ اما سیاق یا تبادل به اولین معنایی می گویند که با بررسی خود کلمه یا جمله بدون صدر و ذیل آن به ذهن می رسد (جوادی، ۱۳۸۹: ۱۱۵/۵).

توجه کردن به سباق و سیاق در روش تفسیری قرآن به قرآن، اولین و بنیادی ترین مرحله فهمیدن قرآن است. جایگاه ویژه سوره و انسجام آن در دیدگاه علامه طباطبایی و

آیت الله جوادی آملی (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۱ و ۷۸/۱۵؛ جوادی، ۱۳۸۱: ۴۲۲/۶-۴۲۳) و توجه خاص ایشان به اهمیت سباق و سیاق (ایزدی مبارکه و زندیه، ۱۳۹۱: ۵-۳۱)، شاهی بر این ادعاست. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان برخلاف آنچه در اذهان وجود دارد، بیش از آنکه از تفسیر آیه با آیات مشابه غیرهم سیاق بهره گرفته باشد، از تدبر سیاقی آیات بهره گرفته است. ما با جست و جو در تفسیر المیزان، بیش از دوهزار کاربرد برای واژه سیاق یافتیم؛ البته فقط اشاره‌های صریح علامه به این واژه. برای آشنایان با المیزان روشن است که وی تقریباً برای تفسیر همه آیات، از تدبر در سیاق آیات کمک گرفته است (ربیع نتاج، ۱۳۹۱: ۱۰۴-۱۳۸)؛ افزون بر این، عبارت‌هایی مانند «این چیزی است که ب اثر تدبر در سیاق آیات به دست می‌آید» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰۴/۲ و ۱۳۶/۵، ۱۳۳/۶، ۲۲۰/۱۱، ۲۳۵/۱۳، ۳۴۸/۱۴، ۲۰۴/۱۸، ۱۸۲/۲۰) ارتباط محکم تدبر و سیاق را در نگاه علامه طباطبایی نشان می‌دهد. آیت‌الله جوادی نیز در سرتاسر تفسیر خویش، بهره اصلی را از سباق و سیاق آیات برده است (اسلامی، ۱۳۸۸: ۱۰۹).

۲.۴. مفهوم تبیین (تفسیر) قرآن

تبیین از ریشه «بین» است. در این ریشه، ازسویی معنای تفریق و انفصال و ازسوی دیگر، وضوح و انکشاف با هم نهفته است (جوهری، ۱۳۷۶: ۲۸۲/۵-۲۸۳؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۷۰/۲)؛ ازاین رو، تبیین به معنی روشن کردن چیزی با تفریق و تفصیل آن است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳۶۷/۱). «تبیین» چیزی، یعنی تجزیه مباحث و تفصیل مجملات آن که روشنی هرچه بیشتر آن را دربر دارد.

واژه تبیین در قرآن بسیار به کار رفته است؛ اما فقط یک آیه به صراحت درباره تبیین قرآن است: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل/۴۴)، هرچند برخی از این آیات (ابراهم/۴؛ نحل/۶۴) را می‌توان تا اندازه‌ای به بحث تبیین قرآن نزدیک دانست. در آیه یادشده می‌بینیم که تبیین و تفصیل مجملات قرآن برخلاف تدبر در قرآن، که وظیفه ای عمومی است، رسالت خاص پیامبر اکرم ﷺ است. البته ایشان

نیز بنابر احادیث، تمام تعالیم قرآنی خود را به علی علیه السلام و وی نیز به ائمه اطهار علیهم السلام منتقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴ الف: ۴۱/۸۹)؛ براین اساس، تبیین قرآن که کتابی همگانی، همیشگی و به ناچار کلی و اجمالی و عهده دار ترسیم خطوط اصلی و جامع است؛^۱ یعنی بیان تفصیل و جزئیات قرآن (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۸۸/۴؛ جوادی، ۱۳۸۱: ۷۳-۷۴؛ محمدی ری شهری، ۱۳۹۰: ۹۹) به دست حاکم الهی هر عصر برای اقامه قرآن در جامعه انسانی و برپایی حکومت الهی؛ از این رو تبیین، وظیفه رسول الهی و جانشینان برحق ایشان است.

کاربرد غالب واژه تفسیر در روایات، معنایی نزدیک به واژه تبیین در قرآن دارد. خطبه غدیر یکی از بهترین مستندهای این ادعاست؛ زیرا در این خطبه معروف، تفسیر قرآن در کنار تبیین آن و هردوی این‌ها در برابر تدبیر، که وظیفه همگانی است،^۲ وظیفه ویژه وصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است: «قسم به خدا! جز کسی که من دست او را گرفته‌ام، هیچ کس نواهی قرآن را برای شما تبیین نکرده است و تفسیر کتاب الهی را برای شما توضیح نخواهد داد.» (همان). بعضی از احادیث که بیان تفصیل نماز، روزه، حج و معرفی مصادیق ائمه اهل بیت علیهم السلام را به صراحت تفسیر می‌دانند^۳ نیز تأیید می‌کند که تفسیر، بیان تفصیل و جزئیات قرآن و اصطلاحی معادل یا شبیه تبیین است. همچنین کاربرد این واژه در مجموعه احادیثی که اهل بیت علیهم السلام را عالمان حقیقی قرآن، صاحبان فتوا و استنباط‌کننده حلال و حرام الهی از قرآن می‌دانند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۷۶/۲۷-۲۰۶) نیز شاهدهی است که تفسیر، بیان جزئیات حلال و حرام الهی قرآن است. روایات تفسیر به رأی نیز که

۱. ظاهر قرآن کلی و مجمل است؛ اما مبهم نیست: «کسی که کتاب خدا را مبهم بیندارد، خود، هلاک شده و دیگران را نیز هلاک می‌کند.» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۲/۲۷)؛ یعنی هر چند قرآن خطوط کلی دین را ترسیم کرده، در آنچه در صدد گفتن آن بوده است، هیچ ابهامی ندارد؛ اما از سوی دیگر، می‌توان این‌ها را مفصل کرد و جزئیاتشان را گفت.

۲. «مَعَاذِ النَّبِيِّ تَدْبِيرِ الْقُرْآنِ» (طبرسی، ۱۳۸۳: ۶۰/۱).

۳. «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ نَزَّلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةَ وَ لَمْ يُسَمِّ اللَّهَ لَهُمْ ثَلَاثًا وَلَا أَرْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ [...]» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۸۶/۱-۲۸۷).

بیشتر برای مقابله با فقهای عام وارد شده است (صدوق، ۱۳۹۵: ۲۵۶/۱-۲۵۷؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱۱/۸) نیز همین معنا را تفسیر می‌کند؛ از این رو برخی علما براساس این روایات معتقد بودند تفسیر به تفصیل آیات احکام مربوط است (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۹۹-۲۰۰).^۱

۳.۴. تفاوت تدبر در قرآن و تبیین و تفسیر قرآن

گفتیم تدبر در قرآن، فهم سباقی، سیاقی و مجموعی کلمات، عبارات و آیات قرآن بدون نیاز به هیچ منبع دیگر است که برای همگان به شرط آشنایی با ادبیات عرب و انس با قرآن میسر است (الهی زاده، ۱۳۹۱: ۸-۲۶) و نتیجه آن فهم خطوط اصلی و کلی دین است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰: ۲۰-۲۲)؛ اما تبیین و تفسیر قرآن، فهم لایه‌های معرفتی قرآن، کشف جزئیات و مصادیق قرآن و استنباط فروع احکام الهی است (اسلامی و مصطفی پور، ۱۳۸۹: ۹۱). براساس حدیث «همانا کتاب الهی بر چهار چیز بنا شده است: ۱) عبارت؛ ۲) اشارت؛ ۳) لطایف؛ ۴) حقایق. عبارت قرآن برای عموم انسان‌ها، اشارت قرآن برای خواص، لطایف قرآن برای اولیا و حقایق قرآن برای انبیاست.» (عراقی، ۱۴۰۵: ۱۰۵/۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴: الف: ۲۷۸/۷۵) شاید بتوان تدبر را لایه اول قرآن، یعنی عبارات، تبیین و تفسیر را سه لایه دیگر قرآن دانست (الهی زاده، ۱۳۹۱: ۲۸-۳۱؛ محمدی ری شهری، ۱۳۹۰: ۲۰-۲۷ و ۹۸-۹۹). البته اصالت تبیین و تفسیر قرآن، مختص کسانی است که به همه مراحل قرآن، حتی حقایق دسترسی دارند^۲ و با تعلیم ایشان و بهره‌گیری از روایاتشان برای عالمان دینی تاندازه‌ای میسر است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/۸۷؛ محمدی ری شهری، ۱۳۹۰: ۹۹-۱۰۰).

تعریف و تفاوت تدبر و تبیین را می‌توان با مثالی نشان داد. قرآن از آن رو که کتابی جهانی و جاودانه است، به‌ناچار مانند قانون اساسی هر کشوری، کلی و اجمالی است. قانون اساسی

۱. گفتنی است واژه نزدیک به «تبیین» در قرآن، «تعلیم کتاب و حکمت» است. کلیدواژه‌های «الکتاب» و «الحکمه» تقریباً در تمام موارد به انبیای الهی نسبت داده شده است که خود نشان از خاص و ویژه انبیا و اولیا بودن است. در روایات نیز واژگان نزدیک به این مفهوم، افزون‌بر واژه تفسیر، استنتاج و استنباط است. همه این واژه‌ها در کاربردهای خود ویژگی‌های دارند نزدیک به آنچه درباره تبیین گفتیم.

۲. الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ.

را دست کم در دو سطح می توان فهمید: یکی فهم تدبری از آن که فهمی ظاهری، کل نگر و مجموعی است و همه شهروندان جامعه از آن بهره مندند و دیگری فهم تبیینی و تفسیری از آن که تفصیلی و جزئی است، وظیفه رهبران جامعه و مدیران کشور و نیازمند توانایی های علمی و روحی بیشتری است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۴۱). هر دوی این فهم ها ضروری اند؛ چنان که اگر فهم تدبری و مجموعی به دست نیاید، مردم از اهداف، مقاصد و برنامه های کلی کشور بی بهره اند و معیاری برای صحت و سقم ریز قوانین باقی نمی ماند. اگر فهم تبیینی و تفصیلی به دست نیاید، فقط با فهم تدبری قانون اساسی نمی توان جامعه و نظام های اجتماعی را مدیریت کرد.

به این نکته نیز باید دقت کرد که در تدبیر، فقط چنینش الهی آیات در سوره ها پیگیری و فقط از عناصر سباق و سیاق کمک گرفته می شود؛ پس استفاده از آیات نظیر را که در سوره های دیگر است و برخاسته از چنینش قرآن نیست، بلکه اجتهاد مفسر است (ایزدی، ۱۳۸۶: ۲۳) و حتی برخی موارد آن برای غیر معصومان بسیار دست نیافتنی است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۷۱) نمی توان تدبیر در قرآن دانست. این موارد از سنخ تفسیر قرآن است که باید پس از تدبیر تام در کلام وحی (تقویان، ۱۳۸۸: ۱۲۸-۱۳۱)، ذوق و روش آن را به اندازه توان بشری از مفسران حقیقی قرآن یاد گرفت.

۵. جمع بندی: استقلال قرآن از سنت در تدبیر، نقش ویژه سنت در تبیین (تفسیر)

۱. فهم سباقی و سیاقی قرآن در تدبیر و استقلال قرآن در این مقام: عنصر اصلی تدبیر در قرآن، سباق و سیاق است و در مقام تدبیر در قرآن، استفاده از سنت معصومان علیهم السلام همچون منبعی تعبیدی در کنار کلام وحی لازم نیست (الهی زاده، ۱۳۹۱: ۲۰-۲۴)، بلکه اصل رسالت و امامت و حجیت قول معصومان علیهم السلام پس از تدبیر در قرآن اثبات می شود (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۳۱-۳۲). از این بحث می توان به «استقلال قرآن در تدبیر» نام برد. سخنان دسته اول علامه را اگر در مقام تدبیر بررسی کنیم، درست اند و شبهه ای بر آن ها وارد نیست. البته اگر روایتی در صدد بیان فهمی تدبری از قرآن بود، استفاده غیر تعبیدی از آن منافاتی با استقلال قرآن در تدبیر ندارد.

۲. تدبر، مقدمه تفسیر: برای ورود پژوهشگرانه به وادی تفسیر و بررسی لایه‌های معرفتی و جزئیات عملی قرآن، تدبر کامل در قرآن و تسلط بر مجموع عبارات قرآنی ضروری است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۳۱؛ محمدی ری شهری، ۱۳۹۰: ۱۰۲-۱۰۳).

۳. تدبر، میزان تشخیص صحت روایات و اخبار سبب نزول: از آنجاکه بی‌شک برخی احادیث جعلی است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۱۱/۱) برای تفسیر باید معیاری برای شناخت حدیث صحیح از سقیم داشت. یکی از مهم‌ترین معیارها، عرضه کردن روایات بر قرآن است که در احادیث پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام بارها و حتی به ادعای برخی، متواتر (معرفت، ۱۳۹۰: ۳۱۴) بر آن تأکید شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۹/۱)؛ از این رو متباین نبودن احادیث با خطوط جامع و کلی به دست آمده از سباق و سیاق قرآن، یکی از عمده‌ترین معیارهای صحت حدیث است (جوادی، ۱۳۸۱: ۷۹/۱-۸۶).

موارد فراوان نقد و بررسی روایات با مفاد برآمده از سیاق آیات در تفسیر المیزان (۱۴۱۷: ۱۵۹/۱۴-۱۶۰ و ۱۰۱/۲۰، ۱۵۹، ۱۹۸) و تفکیک و تأخر بحث روایی در المیزان و تسنیم و تقدم شواهد سیاقی بر روایات در این تفاسیر (اسلامی، ۱۳۸۹: ۶۲) مهم بودن این نکته را در مکتب تفسیر قرآن به قرآن نشان می‌دهد.

وضع اخبار سبب نزول نیز چنین است. قرآن کریم در ترسیم خطوط اصلی و جامع معارف خود نیازی به روایات اسباب نزول ندارد (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۱۷۶). همچنین می‌توان از ظاهر آیات، تعبیر و جزئیات آیات و سیاق آن‌ها به خطوط کلی فضای نزول سوره‌ها (نه مصادیق و جزئیات آن) دست یافت که در فهم تدبری آن لازم است (الهی‌زاده، ۱۳۹۱: ۴۶، ۶۴ و ۸۴)؛ براین اساس، علامه نیز در مواردی سبب نزول اجمالی آیات سوره را با همین شیوه به دست آورده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴/۵ و ۲۹/۵). گفتنی است اگر سبب نزولی که در ذیل آیات سوره آمده است، متواتر یا خبر قطعی الصدور نباشد، باید به مفاد به دست آمده از تدبر در سوره‌ها عرضه کنیم و فقط اگر با مضمون آیه و سیاق آن سازگار بود، به سبب نزول آن اعتماد کنیم (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۱۷۶)؛ زیرا بسیاری از اخبار سبب نزول به دلیل تناقض‌های فراوان، نقل به معنا و شیوع جعل و دس و به ویژه دخول اسرائیلیات،

مشکوکاند (همان: ۱۷۳-۱۷۵)؛ افزون بر آن، اختلاف‌های مذاهب دینی بر لحن این اخبار تأثیرگذار بوده و اوضاع سیاسی که در هر زمانی حاکم بوده، اثری جدی بر اخفای اصل حقایق و ماندن آن‌ها در هاله‌ای از ابهام گذاشته است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳/۲۳۵). همچنین بسیاری از این اخبار، مشافهه فرد ناقل نیست، بلکه اجتهاد شخصی وی است (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۱۷۳)؛ در واقع، بسیاری از اخبار اسباب نزول متعلق به کسانی است که خود شاهد نزول وحی نبوده (نکونام، ۱۳۸۸: ۱۵۱) و بنابر نظریه شخصی خویش، آیات قرآن را بر رخدادهایی تطبیق کرده‌اند که پیش یا پس از نزول آیه رخ داده است و آن را سبب نزول آن آیه می‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۳/۵۳۸)؛ اما باید توجه کرد که پس از عرضه اخبار سبب نزول بر مفاهیم سباقی و سیاقی آیات سوره‌ها، اگرچه بسیاری از اسباب نزول سقوط می‌کند، آنچه می‌ماند، معتبر است (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۱۷۶) از این رو، می‌تواند شارح جزئیات حقایق تاریخی قرآن باشد؛ در واقع، اخبار سبب نزول هر چند شرط فهم تدبری ظواهر آیات سوره‌ها نیستند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱/۵۰)؛ ولی به شرط صحت سند و پس از اثبات مغایر نبودنشان با مفاد برآمده از تدبیر مجموعی در قرآن و کسب اعتبار، می‌توانند در مقام تفسیر، وقایع سبب نزول آیات را تفصیل دهند، مصادیق خاص آن را در زمان نزول تعیین، جزئیات وقایع صدر اسلام را بررسی و مفسر را در فهم نکات باریک بحث و جزئیات آیات کمک کنند.

۴. پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ، مبینان و مفسران اصلی قرآن: در موطن تبیین و تفسیر قرآن، رسالت اصلی برعهده پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت پاک ایشان ﷺ است؛ زیرا چنان‌که گفتیم، این سطح از فهم، برخلاف تدبیر و به تصریح خود قرآن، ویژه رسول اکرم ﷺ و به تلویح قرآن و تصریح پیامبر اکرم ﷺ، برعهده اهل بیت ﷺ است. سخنان دسته دوم و سوم علامه تاندازه‌ای به این نکته اشاره می‌کند؛ زیرا علامه نقش تبیین و تفصیل قرآن را ویژه پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ ایشان و وظیفه دیگران را فقط تفسیر قرآن به شیوه تعلیمی اهل بیت ﷺ و با آیات شریف قرآن و سنت معصومان ﷺ می‌داند (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۹۲).

۵. آموزه‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام، کلید ورود به تفسیر: اهل‌بیت علیهم‌السلام گوشه‌ای از روش تفسیر قرآن‌به‌قرآن و عقل مستنبط را به پیروانشان آموزش داده‌اند؛ پس دیگران نیز می‌توانند مبین و مفسر قرآن باشند. سخنان دسته سوم علامه در این باره است. به این نوع از تفسیر که با اجتهاد و استنباط به دست می‌آید، می‌توان تفسیر جامع اجتهادی گفت (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۰: ۱۰۱-۱۰۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱/ ۱۵۹-۱۶۶؛ اسلامی، ۱۳۸۹: ۹۱).

نتیجه‌گیری

نقش سنت را در فهم قرآن باید در دو لایه تدبر و تبیین (تفسیر) تعریف کرد. تدبر در قرآن، فهم سباقی، سیاقی و مجموعی قرآن کریم است و در آن فقط از الفاظ، جملات و سیاق حاکم بر آن و چینش الهی قرآن کمک می‌گیرند. در فهم تدبری قرآن نیازی به سنت نیست، بلکه نتایج متقن تدبری فهم قرآن، میزان تشخیص روایات صحیح از سقیم است. تبیین (تفسیر) قرآن، که فهم لایه‌های معرفتی قرآن، اصالت کشف جزئیات و مصادیق قرآن و استنباط فروع احکام الهی است، وظیفه معصومان علیهم‌السلام و برای دیگران به کمک تعلیم اهل‌بیت علیهم‌السلام و با قرآن، روایات و عقل استنباط‌کننده مقذور است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. اسلامی، علی (۱۳۸۸)، «تسنیم سنام معرفت قرآن»، اسراء، سال اول، شماره اول، ص ۱۰۵-۱۲۸.
۳. _____ (۱۳۸۹)، «مبانی و مبادی تفسیر تسنیم»، اسراء، سال دوم، شماره اول، ۵۷-۷۰.
۴. اسلامی، علی و محمدرضا مصطفی پور (۱۳۸۹)، «منهج و گرایش تفسیری تسنیم»، اسراء، سال دوم، شماره دوم، ص ۸۹-۱۰۳.
۵. الهی زاده، محمدحسین (۱۳۹۱) در سنامه تدبر در قرآن (جزء بیست و نه)، تدبر در قرآن و سیره، مشهد.
۶. اوسی، علی (۱۳۸۱) روش علامه طباطبایی در المیزان، ترجمه حسین میرجلیلی، سازمان چاپ و نشر بین الملل، تهران.
۷. ایازی، محمدعلی (۱۳۷۸)، کاوشی در تاریخ جمع قرآن، مبین، رشت.
۸. ایزدی مبارکه، کامران (۱۳۸۶) «تأملاتی در میزان کارایی روش تفسیر قرآن به قرآن»، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۸۴، ص ۱۳-۳۲.
۹. ایزدی مبارکه، کامران و نورالدین زندیه (۱۳۹۱)، «سباق و سیاق در مکتب تفسیری علامه طباطبایی»، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۱۰، ص ۵-۳۴.
۱۰. بابایی، علی اکبر (۱۳۸۶)، مکاتب تفسیری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
۱۱. تقویان، عباس (۱۳۸۸)، «گونه‌شناسی سیاق در تفسیر المیزان: صورت‌بندی و کارکرد»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۱۲، ص ۱۲۷-۱۴۸.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، تسنیم، اسراء، قم.
۱۳. _____ (۱۳۸۲)، قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه السلام، اسراء، قم.
۱۴. _____ (۱۳۸۸)، شمس الوحی تبریزی، اسراء، قم.
۱۵. _____ (۱۳۸۹)، ادب فنای مقربان، تحقیق: محمد صفایی، اسراء، قم.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (بی تا)، الصحاح، محقق و مصحح: احمد عبدالغفور عطار، دار العلم للملایین، بیروت.

۱۷. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة، محقق و مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم.
۱۸. خمینی، روح الله (۱۳۷۸)، تسنیم سنام معرفت قرآن، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران.
۱۹. خویی، ابوالقاسم (۱۳۹۵)، البیان فی تفسیر القرآن، دارالزهراء للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، الدار الشامیه، بیروت.
۲۱. ربانی، محمدحسن (۱۳۸۹) سبک شناسی مفسران، سفیر اردهال، تهران.
۲۲. رضی الدین استرآبادی، محمدبن حسن (۱۳۹۵)، شافیه، شارح: عبدالقادر بغدادی، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۲۳. سجادی، ابراهیم (۱۳۷۵)، «تفسیر قرآن به قرآن در آموزه های عترت علیهم السلام»، فصلنامه پژوهش های قرآنی، شماره ۵ و ۶، ص ۵۴-۸۱.
۲۴. شریف الرضی، محمدبن حسین (۱۴۱۴)، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، تحقیق: فیض الاسلام، هجرت، قم.
۲۵. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، فرهنگ اسلامی، قم.
۲۶. صبوچی، علی (۱۳۹۱)، تدبر در قرآن کریم (راهنمای آموزش عمومی)، دار العلم، قم.
۲۷. صدوق، محمدبن علی (۱۳۹۵) کمال الدین و تمام النعمه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، اسلامی، تهران.
۲۸. صفار، محمدبن حسن (۱۴۰۴) بصائر الدرجات، تحقیق و تصحیح: محسن بن عباس علی کوچه باغی، کتاب خانه آیت الله مرعشی، قم.
۲۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۳)، قرآن در اسلام، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۳۰. _____ (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۳۱. طبرسی، ابومنصور احمدبن علی (۱۳۸۳)، الاحتجاج، مرتضی، مشهد.
۳۲. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تحقیق: احمد حسینی، کتاب فروشی مرتضوی، تهران.

۳۳. عمید زنجانی، عباس علی (۱۳۷۹)، *مبانی و روش های تفسیر قرآن*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، *کتاب العین*، هجرت، قم.
۳۵. فیومی، احمد بن محمد، (بی تا)، *المصباح المنیر*، موسسه دار الهجرة، قم.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷)، *الکافی*، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۳۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ الف)، *بحار الانوار*، موسسه الوفاء، بیروت.
۳۸. _____ (۱۴۰۴ ب)، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تحقیق و تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۳۹. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۰)، *درآمدی بر تفسیر جامع روایی*، دار الحدیث، قم.
۴۰. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
۴۱. معارف، مجید (۱۳۸۴)، «حدیث، جایگاه و کارکرد آن در تفسیر المیزان»، فصلنامه پژوهش دینی، شماره ۱۱، ص ۴۷-۶۶.
۴۲. معرفت، محمد هادی (۱۳۹۰)، *تفسیر اثری جامع*، ترجمه جواد ایروانی، انتشارات ذوی القربی، قم.
۴۳. مهدی، عبدالنبی (۱۳۸۶)، *روش صحیح تفسیر قرآن*، منیر، تهران.
۴۴. نکونام، جعفر (۱۳۸۸)، *درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن*، هستی نما، تهران.
۴۵. وکیلی، محمد حسن (۱۳۹۲)، *روش تفسیر قرآن به قرآن*، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، مشهد.